

"ایرج اسکندری"

اینست مشی توده ای:

چپ نماها، بدون کوشش جدی در راه درک شرایط واقعی جامعه، دائما از انقلاب دم می زنند و با تکیه بر تمایلات ذهنی خود می کوشند تا بلکه واقعیات عینی را تابع خیالیاتی های خود نمایند. اینان نمی خواهند یا نمی توانند این نکته مرکزی را درک کنند که انقلاب اجتماعی از قهرمانی این یا آن فرد معین، این گروه یا آن حزب سیاسی مشخص ناشی نمی شود و تا عامل ذهنی جنبش، یعنی اراده، توانائی و لیاقت طبقه یا طبقات اجتماعی برای سازمان دادن و رهبری صحیح جنبش به عوامل عینی ضمیمه نشود حتی کلیه عوامل عینی لازم نیز بتهائی برای تحقق انقلاب کافی نیست. در این مورد می توان از قیامهای گیلان، آذربایجان، کردستان، خراسان، از دوران شهریور ماه ۱۳۲۰ و سقوط حکومت دیکتاتوری رضاشاه، از جنبش ملی کردن صنایع نفت و از حوادث چند سال اخیر کشور ما یاد نمود.

تفاوت های عمده ای که میان هدف ها و نقشه های تاکتیکی و استراتژیکی وجود دارد را میتوان بشرح زیرین خلاصه نمود:

۱- هدف های استراتژیکی به منظور انجام وظایف تمام مرحله انقلاب تنظیم یافته اند، ناشی از مشخصات عینی جامعه هستند و باید پس از پیروز شدن انقلاب اجتماعی بوسیله حکومت انقلابی انجام گیرند. در صورتیکه هدف های تاکتیکی شامل مبرم ترین وظایفی است که از جانب حزب طبقه کارگر در کادر جامعه موجود قبل از انقلاب برای کمک به پیشرفت در اجرای نقشه استراتژیکی طرح گردیده است و لذا انجام آن وظایف مشخص بخودی خود قادر به ایجاد تحول بنیادی در جامعه نیست.

۲- وظایف تاکتیکی و شیوه های عمل مربوط به آن به منظور آماده ساختن زمینه برای انجام تدابیر استراتژیکی بکار می روند، لذا مطلقا تابع استراتژی هستند و بنابراین حداکثر موفقیت آنها فراهم ساختن زمینه های واقعی برای انجام نقشه استراتژیکی است و هنگامی که این نتیجه حاصل شد وظیفه مردم عبارت از آماده ساختن قیام انقلابی است نه زمینه سازی برای پیشرفت تدابیر استراتژیکی.

۳- هدف تدابیر تاکتیکی گرد آوری و متحد ساختن مبارزه مردم پیرامون شعارهای مشخص قابل تحقق و قابل درک و به منظور وادار ساختن دشمن به ترک مواضع مشخص در شرایط موجود است، در صورتیکه هدف استراتژیکی یا نقشه استراتژیکی غلبه قطعی بر دشمن است. نیل به یک هدف تاکتیکی سرنوشت یک پیکار را در میدان مشخصی از مبارزه انقلابی معلوم می کند نه سرنوشت مجموع رزم را در سر تا سر میدان ها.

۴- وظایف تاکتیکی یا تغییر در استراتژی تغییر پذیرند، در صورتیکه تغییر نقشه استراتژیکی موجب تغییر در هدفهای استراتژیکی نمیشود.

همین تفاوت در ارزیابی و تعیین هدف ها و نقشه استراتژیکی با آماج ها و نقشه تاکتیکی، یکی از مسائل عمده ایست که بین **حزب توده ایران** و گروههای **انقلابی نمائی** که به اصطلاح از "ماورا" چپ به حزب ما حمله می کنند، **حد فاصل** ترسیم می کند. اینان بدون کوشش جدی در راه درک شرایط واقعی جامعه کنونی کشور ما تغییراتی که بویژه طی دهه اخیر در آن بوجود آمده است، بدون مطرح ساختن یک برنامه مشخص فعالیت سیاسی در برابر طبقه کارگر و دیگر توده های زحمتکش، دائما از انقلاب دم می زنند و با تکیه بر تمایلات ذهنی خود میکوشند تا بلکه واقعیات عینی را تابع خیالیاتی های خود نمایند. اینان نمی خواهند یا نمی توانند این نکته مرکزی را درک کنند که انقلاب اجتماعی از قهرمانی این یا آن فرد معین، این گروه یا آن حزب سیاسی مشخص ناشی نمی شود و تا عامل ذهنی جنبش یعنی اراده، توانائی و لیاقت طبقه یا طبقات اجتماعی برای سازمان دادن و رهبری صحیح جنبش به عوامل عینی ضمیمه نشود حتی کلیه عوامل عینی لازم نیز بتهائی برای تحقق انقلاب

کافی نیست. در صورتیکه تاریخ جنبش انقلابی ایران خود موارد متعددی را نشان میدهد که در نتیجه عدم درک تلفیق این دو عامل یا فقدان یکی از آنها جنبش انقلابی با شکست مواجه گردیده است. در این مورد می توان از قیامهای گیلان، آذربایجان، کردستان، خراسان، از دوران شهریور ما ۱۳۲۰ و سقوط حکومت دیکتاتوری رضاشاه، از جنبش ملی کردن صنایع نفت و از حوادث چند سال اخیر کشور ما یاد نمود.

بهمین جهت است که حزب ما مکررا این مسئله را در اسناد خود گوشزد کرده است و ما اکنون نیز در زمینه این بحث تکرار آنرا مفید می‌شماریم:

"آنها که قبل از فرا رسیدن و آماده شدن وضع انقلابی دورنما و هدف غائی نهضت را بجای وظایف مبرم سیاسی قرار میدهند و تمایلات احساسی خویش را جانشین واقعیت اوضاع اجتماعی و سیاسی و تناسب واقعی نیروها میسازند و یا میخواهند فقط به اتکاء پیشاهنگان به میدان مبارزه قطعی روند، نه تنها با شکست روبرو خواهند شد، بلکه با چنین اقدامات چپ روانه زیان های سنگینی به تمام جنبش انقلابی مردم ایران وارد خواهند ساخت."

هم اصول مارکسیسم-لنینیسم و هم تجربیات گذشته نهضت انقلابی ایران به ما می آموزد که هیچگاه نباید هدف غائی انقلاب را جانشین وظایف مبرم نمود و یا به عبارت دیگر به استناد اینکه هدف ما انجام انقلاب ملی و دمکراتیک و استقرار نظام سوسیالیستی است از تعیین وظایف فوری سیاسی و سازماندهی انقلابی سرباز زد. نوشته های گوناگونی که انواع خیالپرستان انقلابی نما طی چند سال اخیر منتشر ساخته اند، به خوبی نشان میدهد که اینان اصولا بین وظایف مبرم جنبش و هدفهای غائی آن تفاوتی قائل نیستند و حتی ضرورتی هم برای تعیین و تشریح چنین وظایفی نمی بینند و آنجا که سخن بر سر شرکت در مبارزه توده هاست فقط مسئله قیام یا اقدامات مسلحانه را در نظر می گیرند.

بهمین جهت هنگامی که در چارچوب تحلیل منطقی واقعیات ایران و جهان می‌گوئیم که در شرایط کنونی، مبارزه متحد مردم میتواند در حدود کادر معینی دولت را به برخی عقب نشینی ها در جهت خواست های مردم و ادار سازد، چپ روان از هر قماش حزب ما را به فقدان جنبه انقلابی، به فرو رفتن در منجلاب رویزیونیسم و حتی سازش با شاه و هیئت حاکمه متهم میسازند و برخی از آنان نیز برای اثبات نظریات خود برای حزب ما تئوری سازی میکنند و مدعی میشوند که گویا حزب توده ایران معتقد به "تئوری عقب نشینی های متوالی" تا سرحد انقلاب اجتماعی است. حزب ما بگرات در اسناد خود- و از جمله در طرح برنامه نوین- نشان داده است که در چه کادر و حدودی این عقب نشینی ها را می بیند و چگونه هر یک از آنها را ارزیابی میکند.

اینان نمی خواهند این واقعیت را ببینند که همین اصلاح ارضی، همین کورس صنعتی کردن کشور، همین شناسائی حقوق زنان، شناسائی جمهوری توده ای چین، جمهوری دمکراتیک آلمان، جمهوری توده ای دمکراتیک کره و امثال آن با وصف اینکه بوسیله حکومت ارتجاعی انجام گرفته، خود در آخرین تحلیل بخشی از خواست های مبرم مردم ایران است و رژیم به دلخواه خود به چنین اقداماتی گردن ننهاده است. این عقب نشینی ها را مبارزات توده های مردم ایران و تحولات اوضاع بین المللی به حکومت ایران تحمیل نموده است، چنانکه امپریالیسم و تمام سیستم سرمایه داری نیز در نتیجه فشار نیروهای صلح و سوسیالیسم، دمکراسی و ترقی مجبور شده است، چه در صحنه بین المللی و چه در درون کشورها، به برخی عقب نشینی هائی که دارای محتویست دست بزنند.

انکار این عقب نشینی های طبقاتی حاکمه در برابر مبارزات مردم در واقع به منزله نفی اصل لئینی لزوم مبارزه توده ها و حزب طبقه کارگر در راه خواستهای مردم است، زیرا در صورتیکه این تلاش ها، آنچنانکه چپ روان مدعی هستند، بجائی نمی انجامد در آن صورت

چه لزومی دارد که کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشانشان را در پیرامون خواست های مطالباتی خود متحد ساخت و آنها را به مبارزه کشاند؟ اعتصابات و تظاهرات و سایر اقدامات برای پیروز ساختن مطالبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی یکباره بیهوده میشود و معلوم نیست آنگاه چگونه و به چه وسیله باید توده ها را در راه هدفهای سیاسی انقلابی مجهز ساخت.

در برابر این انحراف چپ روانه در مورد اختلاف استراتژی و تاکتیک و یا نفی لزوم برنامه و نقشه تاکتیکی، انحراف دیگری از راست قرار گرفته که محتوی آن عبارتست از مطلق کردن هدف ها و وظایف میرم عدم توجه به هدفها و نقشه استراتژیک و پیوند ارگانیک بین استراتژی و تاکتیک حزب طبقه کارگر. در حالیکه انحراف نخستین حزب را به چپ روی، سکتاریسم، دگماتیسم و ماجراجویی میکشاند، انحراف دوم حزب را به راست روی، نفی ضرورت انقلاب اجتماعی و تحول بنیادی جامعه، به اصلاح طلبی و رفرمیسم می کشاند و در حد اعلاى خود حزب طبقه کارگر را بیک حزب رادیکال خرده بورژوازی مبدل میسازد. در واقع پذیرش تئوری انقلابی طبقه کارگر، یعنی پیروی از جهان بینی مارکسیستی-لنینیستی و مشی سازمانی آن، در عین اینکه نخستین شرط وجودی یک حزب طراز نوین طبقه کارگر است، شرط کافی برای تحقق آن به شمار نمی رود. یکی از عمده ترین عواملی که میتواند چنین خصلتی به سازمان سیاسی طبقه کارگر بدهد شایستگی آن سازمان در انطباق خلاق این جهان بینی به شرایط ویژه جامعه و به شرایط مشخص آرایش طبقاتی در مرحله معین و در هر موقعیت خاص میدان مبارزه در پیوند با هدف های اساسی انقلابی است. همین خصوصیت است که مارکسیست-لنینیست های واقعی را از دگماتیک های راست و چپ و از الگوسازان جدا می کند و تنظیم یک سیاست درست، علما موجه و یک خط مشی سازمانی واقع بینانه را امکان پذیر می سازد.

بدون یک تحلیل علمی از واقعیت جامعه و شرایط عینی داخلی و خارجی مبارزه انقلابی، اقدامات و تدابیری که سازمان سیاسی طبقه کارگر باید ضمن فعالیت مستمر خود برای پیروزی انقلاب اجتماعی در نظر گیرد صورت گسیخته، ناگهانی، ارتجالی و رویدادی به خود میگیرد و ناگزیر موجب آن میشود که سازمان سیاسی طبقه کارگر خصلت پیشاهنگ طبقه را از دست بدهد و به صورت گروهی درآید که به جای پیش بینی حوادث و راهگشائی در پیشاپیش توده ها، خود مقهور رویدادها، تصادفات و یا ماجراها گردد.

ضرورت وجود یک خط مشی سیاسی تنظیم یافته بر اساس تحلیل علمی هدفها و وظایف دور و نزدیک مبارزه انقلابی از همین خصوصیت حزب به مثابه سازمان سیاسی پیشاهنگ و متشکل طبقه کارگر، ناشی میشود. این حقیقت را نخستین حکمی که در صدر طرح برنامه ذکر شده به شرح زیر بیان کرده است:

"حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران است. جهان بینی حزب توده ایران مارکسیسم-لنینیسم است و هدفهای دور و نزدیک و مشی سیاسی و سازمانی اش از انطباق خلاق این جهان بینی علمی و انقلابی بر شرایط ویژه جامعه ایران ناشی میشود."